

تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی دو دهه از ۱۳۷۰-۱۳۹۰

مریم عاملی رضایی*

چکیده

در دسته بندی رمان‌های دهه هشتاد و نود، چهارنوع رمان عامه‌پسند، رمان جنگ، رمان شهری و رمان زن - محور را ملاحظه می‌کنیم که تفاوت‌ها و تقابل‌های نسلی بسته به نوع رمان و اندیشه حاکم بر آن در این تقسیم‌بندی چهارگانه متفاوت است. مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی بازآفرینی مناسبات نسلی در رمان‌های این دو دهه است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای تقسیم بندی چهارگانه ای است که از رمان‌ها انجام شده است. در رمان‌های عامه پسند، تقابل‌های نسلی در حد طرح مفاهیم زندگی روزمره است. در نوع رمان جنگ، مفاهیم ارزشی، تفاوت فکری و اختلاف عقیدتی میان دو نسل را رقم می‌زند. در رمان‌های شهری و مدرن تقابل‌های نسلی در حیطه اختلاف طبقاتی، تفاوت طبقاتی فرزندان با والدین (عمدتا به دلیل تحصیل)، تفاوت‌های فکری و تفاوت شیوه زندگی نسل اول با نسل دوم بیشتر طرح شده است. رمان‌های زن - محور بیشترین تقابل و تنش نسلی را نشان می‌دهند. روابط پرتنش میان والدین و فرزندان در رمان فارسی در این دو دهه گسترش یافته و تقابل نسلی در رمان‌ها وجود دارد. ارتباط بین نسل‌ها از طریق گفتگو، درک و تعامل صورت نمی‌گیرد و انتقادهای جدی به مناسبات و ارتباطات خانوادگی در رمان‌ها مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبی، مناسبات نسلی، رمان فارسی دهه هفتاد و هشتاد.

۱. بیان مسئله

مفهوم خانواده انسانی از مفهوم زیستی می‌گذرد و واحدی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که در جریان زندگی اجتماعی دگرگون شده، انواعی را می‌پذیرد. از گذشته تا کنون شکل‌های

* استادیار گروه زبان و ادبیات، پژوهشکده ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
m_rezaei53@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۱

خانواده بسیار متغیر و سیال بوده است. در بسیاری جوامع، خانواده گسترده یا چندهمسری مرسوم بوده ولی دگرگونی و تغییرات جامعه مدرن، سبب ایجاد خانواده هسته ای یا «خانواده برابری یافته» شد که در آن خانواده دیگر واحد تولید اقتصادی نیست. اقتدار پدر به لحاظ اقتصادی کاهش یافته است و همه اعضای خانواده جزو جامعه محسوب می شوند. به موازات این امر، اقتدار زنان افزایش یافته و بخشی از کارکردهای خانواده به سازمانهای اجتماعی چون آموزش و پرورش واگذار شده است. (آگ برن، ۱۳۴۹: ۳۳۶). کارکردهای خانواده هسته ای را به دو نوع روانی و اجتماعی تقسیم کرده اند. کینگزلی دیویس چهار کارکرد عمده اجتماعی را نام می برد: تولید مثل، نگهداری (کودکان نابالغ)، کاریابی، جامعه پذیر کردن. البته خانواده جدید در جامعه پذیر کردن کودک به تنهایی عمل نمی کند بلکه ارزشها را از مذهب، ملت و جامعه یا طبقه خود به کودک انتقال می دهد. (باتومور، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

روابط خانوادگی و نسلی به معنای مناسبات میان اعضای خانواده، نتیجه ساختاری از مناسبات خانوادگی است که به واسطه آن موالید انسانی تبدیل به انسان های اجتماعی می شوند. این فرایند که همان اجتماعی شدن است، ویژه جامعه انسانی است و همان طور که محققان تاکید کرده اند در هیچ جامعه حیوانی با این کیفیت مشاهده نشده است. (جوانان و روابط خانوادگی و نسلی، ۱۳۸۷: ۲۴)

تا پیش از دوران مدرن و جدا شدن برخی نهادهای آموزشی مثل آموزش و پرورش از خانواده، کل دستاوردهای فرهنگی از طریق مناسبات نسلی انتقال می یافت و تعامل نسلی یکی از اصلی ترین کارکردهای خانواده در انتقال دانش و فرهنگ در اعصار گذشته بوده است. لذا گرچه مطالعات مربوط به مناسبات نسلی، از شیوه های نوظهور مطالعه در علوم اجتماعی است، مناسبات بین نسلی پیشینه ای به قدمت تاریخ و ادبیات در هر جامعه دارد. در عین حال توجه به این نکته ضروری است که هویت شخصی و فردی در دوره های پیشامدرن وجود نداشته است. در فرهنگ سنتی مفهوم فرد وجود نداشته و اصولاً فردیت امر پسندیده ای نبوده است. فقط پس از ظهور جوامع جدید و بخصوص بعد از تفاوت یابی و تقسیم کار بود که فرد به طور جداگانه در کانون توجه قرار گرفت. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۱) طبیعتاً در جامعه مدرن و با شکل گیری تعاریف جدید از خانواده و مناسبات میان اعضای آن است که مفهوم تقابل های نسلی به شکل امروزی آن شکل می گیرد.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی این مفهوم و روند تحول آن در دوره زمانی بیست ساله در رمان معاصر فارسی است. پرسش اصلی پژوهش آنست که مناسبت نسلی در

دودهنه هفتاد و هشتاد چگونه در رمان فارسی بازتاب یافته و این مفهوم چگونه در محور مسائل مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است؟

با وجود آنکه مناسبات نسلی چنانکه ذکر شد، مفهومی مدرن است، اما اگر آن را به مفهومی وسیع در نظر بگیریم، پیشینه و ریشه آن را در ادبیات کلاسیک همه ملت ها می توان جست.

به نظر می رسد در ایران اسطوره فرزندکشی بر اسطوره پدرکشی غالب است، خلاف یونان که اسطوره پدرکشی غالب است. چنان که سهراب به دست رستم کشته می شود، سیاوش و افراسیاب هم به توطئه پدرانشان کشته می شوند، در حالی که در یونان قدیم در ایلیاد و اودیسه، شاهد کشته شدن پدر به دست ادیپوس هستیم و غالباً پسران، پدران را به قتل می رسانده اند. سمتی به این نکته اشاره می کند که شاید رستم با توجه به علائم و نشانه های نه چندان پنهان، سهراب را شناخته است و پافشاری اش در ستیز و عناد با سهراب و سرانجام کشته شدن فرزند، روی دیگری دارد که همان مناقشه نسل ها و پیروزی سنت بر نوجویی (نسل قدیم بر نسل جدید) در ایران سستی است. چنان که هم در مقدمه و هم اواسط داستان، فردوسی اشاره ای به این موضوع دارد و تلویحاً رستم را متهم می سازد. (سمتی، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که مناسبات میان نسل ها از مفاهیم جامعه شناسانه ای است که تاکنون در رمان فارسی بررسی نشده است. تنها یک مقاله در این ارتباط از حسینعلی قبادی با عنوان «انعکاس گسست نسلی در رمان های معاصر فارسی» در مجموعه مقالاتی چاپ شده، که به اجمال به بررسی رمان فارسی پرداخته است و در بخش کتابشناسی این مقاله ذکر شده است. مورد دیگری که به حیطه این پژوهش پرداخته باشد، مشاهده نشد.

۲. مفاهیم و تعاریف پژوهش

مفهوم نسل در جمعیت شناسی به متولدین یک سال اطلاق می شود، در حالی که در سایر علوم اجتماعی چنین محدودیتی وجود ندارد. منظور محققان اجتماعی از این مفهوم، غالباً اشاره به گروهی است که لااقل یک تجربه مشترک دارند و از این نظر با گروهی دیگر که تجربه متفاوتی دارند، متمایز می شوند. جامعه شناسان با تعیین یک رویداد تاریخی تلاش می کنند تا بین این گروهها تمایز قائل شوند. مثلاً نسل جنگ، نسل بعد از جنگ، نسل

انقلاب، نسل بعد از انقلاب، نسل اول، دوم و... بنابراین مفهوم نسل، از مفهوم ساخته‌هایی است که جامعه‌شناسان به قصد تحلیل اثر تجربه یک رویداد اجتماعی به کار می‌برند. روابط نسلی به عنوان شیوه‌ای از انتقال تجربیات و فرهنگ جامعه انسانی، در هر جامعه به شیوه‌های فرهنگی خاص همان جامعه شکل می‌گیرد، هرچند به عنوان لازمه بقای زندگی اجتماعی- انسانی برای همه جوامع قاعده‌ای کلی است (ر.ک. جوانان و روابط خانوادگی و نسلی: ۲۴-۲۵).

تداوم فرهنگی زمانی در یک جامعه برقرار می‌شود که فرهنگ از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. انتقال فرهنگی در نقطه مقابل گسست فرهنگی قرار دارد. انتقال کامل، اجازه نوآوری و تغییر را نمی‌دهد و شکست در انتقال نیز امکان کنش هماهنگ میان نسل‌ها را از میان می‌برد. بنابراین دگرگونی فرهنگی که از طریق جا به جایی نسل‌ها صورت می‌گیرد، امری طبیعی است اما باید این نکته را در نظر داشت که تعاملات سازنده میان نسل‌ها در یک جامعه چگونه شکل می‌گیرد. تفاوت در ارزش‌های میان دو نسل و ایجاد شکاف‌های ارزشی، ممکن است زمینه ساز گسست فرهنگی و شکاف نسل‌ها گردد.

انقطاع نسلی به معنای بریدگی و فاصله افتادن کامل میان دو نسل است و چنین چیزی در عالم واقع غیرممکن می‌نماید. چرا که نسلی که در جامعه خاص پرورش می‌یابد، برخی چیزها را طرد می‌نماید؛ اما چون حداقل برخی چیزهای دیگر را به صورت ضمنی می‌پذیرد، پس نمی‌تواند همه چیز را طرد نماید. از سویی دیگر، تفاوت‌های نسلی به نظر عادی و اجتناب‌ناپذیر است و حتی مطلوب و ضروری، ولی شکاف نسلی یا گسستگی نسلی به معنی ایجاد رخنه‌هایی نسبتاً بزرگ میان دو نسل است. با مفروض داشتن یک بردار، یک انتهای بردار انطباق کامل نسلی و انتهای دیگر بردار انقطاع کامل نسلی است. شکاف نسلی و تفاوت‌های نسلی در امتداد این بردار قرار دارند؛ اما تفاوت نسلی رقیق‌تر از شکاف نسلی است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۵)

پژوهش‌های جامعه‌شناختی، نسل پس از انقلاب را به چهار دسته تقسیم کرده است. در جامعه‌شناسی نسل‌ها، به طور معمول عمر هر نسل ۳۰ سال است اما بسته به تحولات اجتماعی، مدت مزبور ممکن است به ۱۵ یا حتی ۱۰ سال تقلیل یابد. با توجه به روان‌شناسی نسل‌ها، می‌توان گفت که نسل اول انقلاب با شرکت در انقلاب، تجربه مشترک و عمیقی به دست آوردند که روحیات خاصی را برای آنها رقم می‌زد. نسل دوم انقلاب، نسلی بودند که اگرچه فاقد تجربه پدید آوردن انقلاب بودند، به سبب حضور در میادین

جبهه و جنگ، به شکل عمیق با آرمانهای انقلاب امتزاج یافتند. اگر نسل سوم را افراد ۲۹- ۱۵ ساله و نسل چهارم را افراد زیر ۱۵ سال بدانیم، نسل جدید انقلاب، نسلی است که نه تنها تجربیات حماسی پرشور و احساسی شرکت در انقلاب و جنگ ۸ ساله را نداشته، بلکه با ویژگی‌های جدیدی همچون دهکده واحد جهانی، انفجار اطلاعاتی و مانند آن سروکار یافته‌اند، از این رو از روانشناسی متفاوتی برخوردار است. (منطقی، ۱۳۸۳: ۴۵ و ۴۶)

یکی از پژوهش‌های علمی که دربارهٔ مناسبات نسلی در دههٔ هفتاد انجام شده، پژوهشی است که سازمان ملی جوانان در خصوص وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است. با استناد به آماری که این پژوهش بیان کرده است، می‌توان مفاهیم زیر را در ارتباط با مناسبات خانوادگی و مناسبت نسلی در این دهه استخراج کرد:

(۱) **مقبولیت خانواده نزد جوانان:** حدود ۷ تا ۱۷٪ جوانان از کارکرد خانوادهٔ خود رضایت ندارند اما عموماً تعلق خاطر بالایی نسبت به خانواده در میان جوانان وجود دارد.

(۲) **آرامش و امنیت:** پاسخ به سؤالات مربوط به جو خانوادگی، تنبیه بدنی، سرزنش و اهانت یا آرامش در خانواده، نشان می‌دهد که کارکردهای خانواده در این مورد مشکل جدی دارد. ۲۵٪ خانواده‌ها جو متشنج و ناآرامی دارند. ۵۴٪ به بهانه‌های مختلف جوانان را سرزنش می‌کنند. ۲۲٪ فکر می‌کنند خانواده‌ها میان فرزندان تبعیض قائلند. ۳۰٪ اهانت می‌کنند. ۲۲٪ تنبیه بدنی می‌کنند و ۴۲٪ خانواده‌ها نمی‌توانند مشکلاتی را که پیش می‌آید از طریق گفتگوی آرام و صمیمانه حل کنند. وسعت ۴۲ درصدی این مشکل در خانواده‌ها حاکی از وجود یک آشفتگی پاتالوژیک در میان گروه‌های بزرگی از مردم است که گفتگو کردن و گشودن گره‌ها با انگشتان حتی با فرزندان خود را نیاموخته‌اند و گمان می‌کنند با جر و بحث و مشاجره و احیاناً به کار گرفتن مشت، می‌توان گرهی از مشکلی گشود.

(۳) **نقش حمایت‌کنندهٔ خانواده:** تقریباً مناسب است و ۲/۳ خانواده‌ها این نقش را دارند.

(۴) **وابستگی به خانواده:** زیاد است و ۳/۴ جوانان وابسته هستند.

(۵) **ارتباطات بین نسلی در خانواده:** ۲۳٪ پدران و ۱۱٪ مادران نمی‌توانند رابطهٔ صمیمانه‌ای با فرزندان خود ایجاد کنند. ۲۸٪ جوانان با خواهر و برادر خود صمیمی نیستند و ۳۳٪ خانواده‌ها روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با سایر افراد فامیل ندارند. مشکل بسیار اصلی، بی‌اعتمادی اکثریت خانواده‌ها به فرزندان نوجوان و جوانشان است که زمینه‌ساز تعارض جوانان با والدین و ایجاد فاصله بین آنان است. (ر. ک. سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱:

چنان که مشاهده می شود، آمارها بویژه در خصوص ارتباط نسلی و آرامش و امنیت در خانواده چندان رضایت بخش نیست.

نریمان یوسفی دربارهٔ اختلاف دیدگاه‌های نسل فرزندان (یعنی جوانان دههٔ ۷۰ و ۸۰) در مقایسه با نسل پدران معتقد است:

نسل فرزندان در مقایسه با نسل پدران بیشتر به زندگی توأم با عشق معتقدند. دوستی دختر و پسر برای آنان قابل پذیرش‌تر از نسل پدران است، در انتخاب همسر چندان به سرنوشت گذشته وی اهمیت نمی‌دهند و از ظاهر شدن در محیط عمومی با لباس‌های روشن و شاد بیشتر طرفداری می‌نمایند. نسل فرزندان نسبت به نسل پدران خردورزتر هستند، گرایشهای مذهبی در آنان کمتر است، از گوش دادن به موسیقی خارجی از لذت برده و تماشای ماهواره را بر تلویزیون ترجیح می‌دهند و در برخی رفتارها مانند حضور زنان در استادیوم ورزشی با انعطاف بیشتری برخورد می‌نمایند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۹۰ و ۱۹۱)

یافته‌های یوسفی حاکی از آن است که بیشترین شکاف بین پدران و فرزندان در ارزش‌های اجتماعی و در مراتب بعدی در ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های اقتصادی است. تضاد هنجاری بین نسل‌ها، ارزش‌گرایی پدران، فردگرایی نسل فرزندان، بحران هویت فرهنگی نسل فرزندان، میزان گفت‌وگوی والدین با فرزندان، فاصله سطح تحصیلات نسلها و تعداد ساعات خارج از منزل بودن پدر به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شاخص‌های شکاف ارزشی نسل‌ها شناخته شده‌اند. (ر.ک. همان: ۲۴۶ و ۲۴۷)

آزاد ارمکی تفاوت نگرش‌های ارزشی در میان نسل‌های مختلف پس از انقلاب را در زمینهٔ نوگرایی، فردگرایی، غرور ملی، خانواده، مرجع‌ها و گرایش به دین بررسی کرده است. بر مبنای این پژوهش معتقد است:

وجود تفاوت بین نسل‌های قدیم و جدید در جامعهٔ ایران به گونه‌ای نیست که بتوان از آن به انقطاع نسلی رسید. زیرا جامعهٔ ایران به لحاظ ساختاری به گونه‌ای طراحی شده که نسل‌ها از طریق خانواده و دین و دیگر نهادهای اجتماعی به یکدیگر وابسته شده‌اند و امکان انفکاک و انقطاع نسلی از بین رفته است. پذیرش فرهنگ مشترک و باور به سابقه و تجربیات واحد اجتماعی و تاریخی از عوامل پیوند میان نسلی است و گرچه نسل نو نسبت به برخی از اندیشه‌های مدرن از جمله نوگرایی، فردگرایی، مالکیت خصوصی، مشارکت گروههای اجتماعی، مشارکت زنان... توجه بیشتری نشان می‌دهد،

همچنان اهمیت بالای خانواده، ملیت ایرانی، گذران اوقات فراغت با خانواده، تأکید بر ارزش‌های تلفیقی (مادی و فرامادی)، اهمیت موسیقی سنتی، تأکید بر آزادی فردی و مالکیت خصوصی و... حکایت از وجود توافق کلی بین نسلی دارد (ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۰۸)

چنان که مشاهده می‌شود گسترش توجه به مسألهٔ مناسبات نسلی و پژوهش‌های متعدد پس از دههٔ هفتاد در این زمینه نشان می‌دهد این مسأله، حساسیتی ویژه در جامعه ایرانی یافته است و به مسأله‌ای با اهمیت در اجتماع تبدیل شده است. آیا رمان واقع‌گرای فارسی نیز به این مسأله توجه کرده است؟

۳. تقسیم‌بندی رمان‌های دو دهه و معرفی نمونه‌ها (روش پژوهش)

رمان واقع‌گرا، عرصه‌ای مناسب برای بازنمایی و تحلیل مناسبات اجتماعی است. این نوع رمان که به واقعیت‌های اجتماعی توجه دارد، خصوصاً پس از انقلاب عرصهٔ بازخوانی مسائل فرهنگی و اجتماعی گشت و کمتر داستانی پس از انقلاب نگاشته شده که شخصیت یا پی‌رنگ آن ارتباطی با مسائل اجتماعی نداشته یا درونمایهٔ اجتماعی نداشته باشد. منتقدان این دوران را به دلیل پیدایی رمان‌هایی که تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم را می‌نمایانند در تاریخ رمان‌نویسی فارسی کم‌نظیر دانسته‌اند. (ر.ک. دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۷۷)

در یک تقسیم‌بندی کلی رمان‌های این دو دهه را با توجه به مضامین آنها به چهار دسته تقسیم کرده‌ام. به نظر می‌رسد بر مبنای مضامین غالب در رمان‌های این دو دهه، میتوان چهار نوع جریان جدی را در رمان‌نویسی این دو دهه تشخیص داد.

۱.۳ پاورقی‌نویسی (رمان عامه‌پسند)

گرچه منتقدان آثار ادبی، معمولاً پاورقی‌نویسان و نوشته‌های آنان را جدی نمی‌انگارند، امروزه در شاخه‌ای از تحقیقات اجتماعی با نام مطالعهٔ فرهنگ عامه، پاورقی‌نویسی، جدی تلقی می‌شود و از آن برای ارزیابی ذوق و سلیقه و پسند عامه استفاده می‌شود. محققان این رشته معتقدند که رمان‌ها و داستان‌های عامه‌پسند، احساس‌ها و مشغله‌های ذهنی گروه‌های اجتماعی را بیش از نمونه‌های برتر رمان بازتاب می‌دهند.

«پاورقی نویسی شاخه‌ای از ادبیات است که خصلت سرگرم‌کنندگی و کشش داستانی‌اش برجسته‌تر از دیگر عناصر داستان‌نویسی است.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۶۵)

در دهه هفتاد و هشتاد، این نوع رمان در جامعه ایران رواج می‌یابد. دلایل این امر متعدد بوده است. برخی این دلایل را ممیزی قوی کتاب در این دوره، گرانی و کمبود امکانات نشر، رقابت فیلم‌های ویدویی و ماهواره‌ها با کتاب و تمایل مردم خسته از جنگ و ایدئولوژی و تنش، به اوقات فراغت و خواندن رمان‌های عامه‌پسند دانسته‌اند. البته رمان پاورقی همیشه از نظر تعداد بر رمان متعالی پیشی داشته است اما تیراژ این آثار در دهه هفتاد به شدت رشد کرد و از میان رمان‌های رئالیستی این دهه، اکثر آنها رئالیسم ژورنالیستی با کارکرد تفریحی و سرگرم‌کنندگی است نه رئالیسم تحلیلی. (ر. ک. دستغیب، ۱۳۸۳ و میرعابدینی، ۱۳۸۶)

هرچند ملاک و معیار قطعی برای تعیین آثار پاورقی از نمونه‌های متعالی وجود ندارد، اما یکی از نشانه‌های رمان عامه‌پسند را تیراژ بالای رمان دانسته‌اند. بر این مبنا دو نمونه از این آثار که از ارزش ادبی و هنری بیشتری برخوردار است و شاید در مرز میان ادبیات متعالی و پاورقی نویسی باشد، انتخاب شد. ضمن این که این دو اثر تیراژ بسیار بالایی در سالهای اخیر داشته‌اند. بامدادخمار (۱۳۷۴) از فتانه حاج سید جوادی و چراغها را من خاموش می‌کنم از زویا پیرزاد (۱۳۸۰) از این دو دهه انتخاب شد.

۲.۳ رمان جنگ

نویسندگان داستان‌های جنگ در دهه ۶۰، بیشتر از داخل جبهه می‌نوشتند و شرح دلاوری‌ها یا چگونگی به شهادت رسیدن یا مجروح شدن هم‌زمانشان را به تصویر می‌کشیدند. با پایان یافتن جنگ از اوایل دهه هفتاد، ادبیات داستانی به بازآفرینی زندگی پس از جنگ و چگونگی مواجهه رزمندگان با زندگی روزمره پرداخت.

مواجهه رزمندگان با اطرافیان و خصوصاً خانواده‌ها، مضمونی است که در دهه هفتاد به اشکال مختلف تکرار می‌شود. رزمنده پس از بازگشت از جنگ، ناگزیر از مواجهه با مسؤولیت‌های زندگی روزمره است. نوع زندگی، ارزش‌ها و منش‌های رزمندگان در جبهه با زندگی روزمره متفاوت است و تطبیق‌پذیری آنان با این زندگی جدید، به دشواری صورت می‌گیرد. آنها با عزیزترین افراد زندگی خود درگیری پیدا می‌کنند، فاصله می‌گیرند، رنج می‌کشند و سرانجام یا به سازگاری می‌رسند و یا خود را از میان می‌برند.

گلاب‌خانم (۱۳۷۴) اثر قاسمعلی فراست و ارمیا (۱۳۷۴) از رضا امیرخانی، دو نمونه رمان بررسی شده از این نوع است.

۳.۳ رمان شهری و مدرن

دهه هفتاد را شاید بتوان از حیث ادبیات داستانی، دهه گسترش زندگی شهر نشینی و توجه به این نوع زندگی در رمان دانست. گرچه شهر نشینی محصول دوره پهلوی اول است و از این دوران است که مناسبات شهری و اداری در رمان بازتاب می‌یابد، اما واقعیت آنست که مدرنیته و تجربه زیسته آن تا دهه هفتاد به دلایل متعدد (که در اینجا مجال بحث آن نیست) در رمان فارسی طرح نمی‌شود. پس از چند دهه تجربه زندگی شهری و با گسترش نهادهای مدنی، این زندگی و تبعات آن در رمان دهه هفتاد بازتابی مناسب می‌یابد. اگر در دهه پنجاه و شصت، رمان‌های اقلیمی و روستایی به دلیل شرایط خاص جامعه مورد توجه بودند، در این دهه شمار داستان‌هایی که به زندگی شهری و تبعات آن می‌پردازند، افزایش می‌یابد. تکنیک‌های داستان‌نویسی، رشد کرده، توجه به روحیات و حساسیت‌های درونی و ذهنی شخصیت‌ها در قالب تک‌گویی‌های درونی بازتاب می‌یابد و مقدمه‌ای برای گسترش رمان مدرن و پست مدرن دهه بعد می‌شود. این رمان‌ها ویژگی‌هایی دارند از جمله آنکه: اغلب در فضاهای شهری مثل آپارتمان و کافه و مراکز خرید می‌گذرند، چالش‌های نسلی و تفاوت میان نسلها در آن‌ها به خوبی نمایان است و غالباً مضمون اصلی داستان است، تقابل سنت و مدرنیته چالش اصلی شخصیت داستان است و شخصیت اصلی به موازات دگرگونی اجتماع و همپای آن، تحول می‌پذیرد. نمونه این رمان‌ها جزیره سرگردانی (۱۳۷۲) از سیمین دانشور، نیمه‌غایب (۱۳۷۸) از حسین سنابور و کافه پیانو از فرهاد جعفری (۱۳۸۶) است.

۴.۳ رمان‌های زن - محور

منظور از این نوع رمان، رمان‌هایی است که شخصیت اصلی داستانی در آن زنان هستند و اغلب به دست زنان نیز نگاشته شده‌اند. بسیاری از رمان‌هایی که مضامین خانوادگی را دنبال می‌کنند، خصوصاً در دهه هشتاد به دست نویسندگان زن نگاشته شدند. رشد چشمگیر حضور زنان در عرصه نویسندگی که از اواسط دهه هفتاد اتفاق افتاد، این نوع

رمان را گسترش داد. با ورود زنان به این عرصه، طبیعتاً مسائل خانوادگی در رمان بیش از پیش مطرح شد. بنا به پژوهشی که در این زمینه انجام شده محورهای محتوایی داستانهای زنان شامل مضامین آرمانی، مسائل خانوادگی، مسائل اجتماعی، مسائل اخلاقی، سیاسی و روانشناسی است و بیشترین مضامین داستانهای زنان، مضامین خانوادگی است. این مضامین بیشتر شامل رنج و ستم و زندگی پرانده زن ایرانی، بارداری، زایمان و مادری و مسائل خاص زنان و انتقاد به فرهنگ مرد سالار، درگیری‌های عاطفی میان زن و شوهر و ارتباط دختر و پسر بوده است. (ر.ک. موسوی: ۱۳۸۷)

می‌توان گفت تأمل در مناسبات خانوادگی و چالش‌های میان نسلی، یکی از مهمترین دستاوردهای رمان‌نویسی زنان در دهه هفتاد و هشتاد بوده است. همان‌گونه که زنان در ابتدای دوره مشروطه، مضامین مربوط به خانواده، ارتباط میان زن و شوهر و مناسبات خانوادگی را در روزنامه‌های آن دوره طرح کردند و سعی داشتند با آموزش مناسبات صحیح و عاطفی میان زن و مرد یا والدین و فرزندان، تغییراتی در مناسبات خانوادگی آن زمان به وجود آورند، (ر.ک. عاملی، ۱۳۸۹: ۲۱۹) در دهه هشتاد نیز به موازات گسترش رمان‌نویسی زنان، مضمون خانواده و چالش‌های مربوط به آن در ادبیات داستانی ایران طرح شد و زنان که خود در کانون خانواده بودند، موفق شدند با دیدگاهی انتقادی، مناسبات و روابط خانوادگی را طرح کنند. و دیگران از محبوبه میرقدیری (۱۳۸۴)، خانم نویسنده از طاهره علوی (۱۳۸۴)، رازی در کوچه‌ها از فریبا وفی (۱۳۸۶)، نگران نباش از مهسا محب علی (۱۳۸۷)، نمونه‌های موفق از این نوع رمان‌ها هستند.

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. پس از انتخاب رمان‌ها، مناسبات میان پدر و فرزند، مادر و فرزند و مناسبات میان فرزندان، در هر رمان جداگانه بررسی شد. نقل قولهای مستقیم یا درونی شخصیتها در دایره این مناسبات، تحلیل شد و در نهایت جدولی از مناسبات ترسیم و درصد گرفته شد.

۴. بررسی مناسبات نسلی در رمان‌ها

۱.۴ رمان‌های پاورقی

در رمان بامدادخمار، که وقایع آن در سالهای ۱۳۲۰ و پس از آن، می‌گذرد رابطه میان والدین و فرزندان در ابتدا رابطه‌ای خوب و مثبت است. پدر محبوبه، با وجود آن که مردی

ستتی است، با محبوبه و سایر فرزنداناش با محبت و احترام برخورد می‌کند. به نظر آنها اهمیت می‌دهد و برایشان احترام قائل است. او نظر محبوبه را در مورد خواستگارهایش می‌پرسد و به اصرار و تحمیل دخترش را وادار به ازدواج نمی‌کند، اما پس از عاشق شدن محبوبه با فردی که در شان خانواده نیست، بر او سختگیری می‌کند و در نهایت گرچه با ازدواج آنها موافقت می‌کند و سرمایه‌ای هم به رحیم می‌دهد، محبوبه را طرد و ترک می‌کند. رابطه با پدر، رابطه‌ای با واسطه و با رعایت حرمت و احترام است اما رابطه محبوبه با مادر، بی‌واسطه‌تر و خودمانی‌تر است. پس از بازگشت محبوبه از ازدواج ناموفقش با رحیم، مادر از او استقبال می‌کند و او به نوعی عصای دست مادر و پدرش می‌شود. پدر با همه توان، مقابل رحیم می‌ایستد و او را مجبور به طلاق دادن محبوبه می‌کند و محبوبه از این که پدرش از او حمایت می‌کند غرق مسرت و سربلندی می‌شود. رابطه رحیم با مادرش، رابطه‌ای سودجویانه است. رحیم، فرزندی قدرناشناس معرفی می‌شود که به مادرش با خونسردی، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی می‌کند. سالها بعد، سودابه برادرزاده محبوبه هم با پدر و مادرش بر سر انتخاب همسر، اختلاف دارد. در عین حال، مادر و پدر او را مجبور به انتخاب نمی‌کنند و سعی می‌کنند از طریق گفتگو او را قانع سازند و در این راه از عمه (محبوبه) کمک می‌گیرند. در مجموع با در نظر گرفتن فراز و فرودهای رابطه، ارتباط بین نسلی در این رمان برقرار باقی می‌ماند. در رمان چراغها را من خاموش می‌کنم، رابطه کلاریس با پسرش آرمن رابطه پر فراز و نشیب با پسری در سن بلوغ است. آرمن که می‌خواهد اثبات کند بزرگ شده، با مادر مخالفت می‌کند و سعی می‌کند راه خودش را برود. مادر از بزرگ شدن فرزند، احساسی دوگانه دارد. پسر در آستانه ورود به جهان بزرگسالان است و مادر باید ارتباطی مجدد با او برقرار کند. ارتباطی که به سختی برقرار می‌شود. ارتباط آرتوش (پدر) با بچه‌ها خوب ولی کم‌رنگ است و در حد شوخی‌های میان پدر و فرزند محدود می‌شود. تقابل میان شخصیت اصلی داستان با مادرش نیز وجود دارد. رمانهای پاورقی چون پی رنگ تحلیلی و قوی ندارند، به واکاوی یا شرح این مساله نپرداخته‌اند و بیان این تقابل‌ها بیشتر در حیطه مسائلی چون عشق و ازدواج و چگونگی درک و دریافت و دیدگاه افراد نسبت به زندگی عادی و روزمره است.

۲.۴ رمان جنگ

در رمان‌های جنگ تقابل‌ها بیشتر بار ارزشی و اعتقادی دارند و بر اساس مفاهیم ارزشی شکل می‌گیرند.

در داستان گلاب خانم، گلاب و موسی با هم نامزد هستند. پیش از ازدواج، موسی در اثر انفجار ترکش، صورتش می سوزد و به دلیل این تغییر ظاهری ناهنجار، از روبرو شدن با خانواده و گلاب واهمه دارد و سرانجام از گلاب می خواهد از ازدواج با او منصرف شود. گلاب خانم یکی از اولین رمان هایی است که در آن مشکلات خانواده های جنگ به شکل مستقیم پیرنگ داستان قرار می گیرد. چالش اصلی داستان بر سر انتخاب یا عدم انتخاب است. جوانی در جبهه صورت و زیباییش را از دست داده و زنی زیبا که در انتظار او بوده اکنون باید تصمیمی بزرگ بگیرد: ازدواج با این جوان به خاطر سیرت او و تمام زیبایی های وجودش یا ترک این مرد. خانواده هر دو طرف هم با این مشکل روبروست. هر دو خانواده در تقابل با تصمیم فرزندانشان قرار می گیرند، خانواده موسی به این دلیل که انصراف وی را از ازدواج نمی پسندد و برای تغییر رفتارهای وی از دوستانش مدد می گیرد و خانواده گلاب که در ازدواج دخترشان با موسی تردید دارند. سرانجام دو جوان شخصا و بر اساس معیارها و ارزش هایشان تصمیم می گیرند. فاصله ارزشی میان این جانبازان و خانواده هایشان اغلب وجود دارد. و فاصله بین نسلی بیشتر به دلیل تفاوت های ارزشی است. چنانکه در رمان ارمیا این تقابل به وضوح دیده میشود.

رمان ارمیا، به تحول روحی ارمیا و تقابل اعتقادی او با خانواده اشاره می کند. پدر و مادر، آدم های ساده و خوبی هستند که دلیل تغییرات روحی و دگرگونی های ارمیا را نمی فهمند. کشش و میل پدر به پسر (ارمیا) بیش از کشش او به پدر است و ارتباط عاطفی از طرف ارمیا گویی وجود ندارد. در صحنه ای که پدر به دنبال ارمیا به جبهه آمده، فاصله ارتباطی او و پدر، نمایان می شود:

دست های پدر مثل دو بال پرده باز شدند. ارمیا از دیدن پدر فقط متعجب بود. پدر جلو آمد. ارمیا هم به ناچار و به تقلید از او جلو رفت. پاهای پدر کشیده می شد. ارمیا شق و رق جلو می رفت، تقلیدی اجباری. پدر از روی زمین کنده شد و به ارمیا آویخت. ارمیا از قطرات اشکی که پشت گردنش را خیس می کرد به رعشه افتاد (امیرخانی، ۱۳۹۰: ۷۴)

پدر اصلا نمی تواند با پسرش ارتباط برقرار کند:

پدر هم قضیه را به خوبی فهمیده بود. سعی می کرد با ارمیا حرف نزند. البته موضوع مشترکی هم برای حرف زدن نداشتند. او می دانست که ارمیا به او متعلق نیست. معمر می دانست که از ارمیا هیچ نباید بخواهد. خودش از افکارش خنده اش می گرفت. مثل همه پدرها دوست داشت ارمیا جای او را بگیرد (همان: ۱۵۹)

فاصله‌ای که میان ارمیا و پدر و مادرش افتاده، مربوط به تحول دیدگاه ارمیا در اثر حوادث جبهه و رشادت‌ها و فداکاری‌های جوانان جبهه است. چیزی که ارمیا را متحول کرده و او را از اعتقادات پدر، جدا می‌کند و سبب می‌شود که او نتواند دوباره با پدر و مادرش ارتباطی عاطفی و عمیق برقرار کند، دوستی او با مصطفی و عشق آسمانی میان آن دو است که ارمیا را وادار می‌سازد با علایق قدیمی احساس فاصله کند و خواهان ترک آنها باشد. ارمیا خود را از پدر و مادر، اعتقادات و برداشتهای آنها دور احساس می‌کند. گرچه میان پسر و مادر، ارتباط عاطفی عمیق‌تری برقرار است اما بارها اشاره می‌شود که مادر هم دیگر متوجه حرف‌های ارمیا نمی‌شود.

معمّر و شهین هیچ حرفی برای گفتن نداشتند. آن‌ها هر دو در مورد ارمیا به یک حس واحد رسیده بودند، ارمیا پسر آنها نبود. ارمیا متعلق به آن‌ها نبود. ارمیا متعلق به دوره‌ای دیگر بود، به نسلی دیگر و آب و هوایی دیگر (همان: ۱۵۵)

ارمیا سرانجام به این نتیجه می‌رسد که راهی برای ادامه زندگی با پدر و مادرش ندارد. آن‌ها را ترک می‌کند و به مقصد نامعلومی در شمال می‌رود. پدر و مادر هم ناچار می‌پذیرند.

۳.۴ رمان شهری و مدرن

در رمان‌های شهری و مدرن، این تقابل به گونه‌ای دیگر طرح می‌شود. در رمان جزیره سرگردانی، که وقایع آن در دهه پنجاه رخ می‌دهد، تقابل فرزندان و والدین بیشتر تقابلی عقیدتی بر مبنای تبعیض‌ها و فاصله‌های طبقاتی است. رابطه هستی با مادرش (مامان عشی) رابطه‌ای دوگانه است. از طرفی او را دوست دارد و تحت تأثیر اوست. از طرف دیگر می‌خواهد از سلطه او و طبقه مصرف‌گرای او فرار کند:

هستی نمی‌دانست چرا به هوسها و نقشه‌های مادرش تن می‌دهد؟ نمی‌دانست چرا وابستگی او و برادرش شاهین به مامان عشی بی‌حد و حصر است؟ آیا جذابیت او می‌فریفتشان؟ آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در آن می‌زیست، ترجیح می‌داد؟ آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشود که در زندگی او با مادر بزرگ، امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟ اما هستی که آن درها و آدمهای پشت آن درها را گروه بورژوازی مصرف‌کننده تو خالی می‌دانست و مراد هم که صفت‌های بی‌شمار دیگری برای آن موصوف قطار می‌کرد. «مراد» بارها به او گفته بود،

اگر می‌خواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه ابله در بیایی. خود مراد هم قصد داشت خانه پدری را ترک بکند (دانشور، ۱۳۸۰: ۷)

بعد از کشته شدن پدر، مادر هستی ازدواج می‌کند، در حالی که هستی پنج ساله و شاهین یکساله است. در داستان، این مادر بزرگ است که آنها را بزرگ می‌کند و به آنها خوب رسیدگی می‌کند. هستی در برخی مواقع از مادرش متنفر می‌شود: «چنان از او بدش آمد که انگار او را نژائیده بوده- یک بیگانه» (همان: ۲۵۶)

او از حیث عقیدتی با مادرش و شوهر او و کلا نسل گذشته متفاوت است. شخصیت‌های اصلی داستان، هستی، مراد و سلیم و حتی برادر ناتنی هستی، بیژن، همه جوانان ایدئولوژیک و انقلابی دهه پنجاه هستند که نسبت به نسل گذشته و پدرانشان انتقاد دارند و گاه کاملاً از خانواده گسسته‌اند.

در رمان سیندخت که زندگی جوانان دهه شصت را تصویر می‌کند، سه تیپ خانوادگی تصویر شده است. نمونه خانواده سنتی و بازاری خانواده فرهاد است. پدر بازاری، سنتی و مقتدر که آرزو دارد پسرش راه او را ادامه دهد. پدری که معتقد است: «خانواده و قوم و خویش یعنی آداب و قاعده، یعنی نفس کشیدن توی عرف و شرع.» (سناپور، ۱۳۷۹: ۶۱)

پدر، تعریف‌ها و معیارهای سنتی و ثابتی دارد که پسر علیه آنها قیام می‌کند. از طرز لباس پوشیدن تا انتخاب همسر و انتخاب شغل. مهمترین چالش فرهاد با پدر، بر سر انتخاب همسر آینده است. فرهاد، سیمیندخت را در دانشکده دیده و با او نشست و برخاست دارد. پدر از این که فرهاد خود اقدام به یافتن همسر کرده است، بیمناک و نگران است: او حتی شغل فرهاد را هم تعیین می‌کند ولی فرهاد تن به انتخاب‌های پدر نمی‌دهد و به نشانه اعتراض خانواده را ترک می‌کند.

پدر، از رفتن فرهاد که به معنای مخالفت و عدم پذیرش اقتدار اوست، دل‌آزرده و خشمگین است و این موضوع را سرشکستگی بزرگی - برابر مرگ - برای خود می‌داند. او که زندگی سختی داشته و با زحمت‌کشی به حجره‌ای در بازار دست یافته، به آبرو و احترام و رعایت سنت‌ها بسیار مقید است و به همین دلیل رفتن فرهاد برایش به معنی از دست رفتن اصول و احترام اوست:

«خیال کردم دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند کاری بکند تا سرم را پائین بیندازم و جزئیت نداشته باشم توی صورت مردم نگاه کنم... تا که تو خانه را ول کردی و رفتی» (همان: ۳۵)

فرح از خانواده‌ای در یکی از روستاهای شمال برای درس خواندن به تهران آمده است. با آمدن فرح به تهران، ارتباط اندک و زبان مشترکی هم که بین او و والدینش بوده، از میان می‌رود. فرح ارتباط با مادرش را چنین توصیف می‌کند:

وقتی از در وارد می‌شوم، بغلم می‌کند و چند قطره اشک هم می‌ریزد. اما چند دقیقه نگذشته دوباره سرکارش می‌رود و مرا هم می‌نشانند روی تیلر تا زمین را برای نشا آماده کنم. از چند ماه نبودن من که می‌خواهد حرف بزند از بوقلمون و مرغابی‌هاش می‌گوید که پنج تا زیادتر شده‌اند و سته‌تایش را روباه و بچه‌های محل خورده‌اند. از شالیزار و مرکباتش بیش‌تر می‌داند تا بچه‌هاش و از مرغابی و بوقلمون‌هاش بیش‌تر حرف می‌زند تا من. با آن‌ها راحت‌تر و خودمانی‌تر است و اخلاق‌شان را بهتر می‌داند (همان: ۱۴۵)

او با دیدن پدرش، منجمد می‌شود و قدرت حرف زدن از او سلب می‌شود:

توی نگاه خاکستری پدرش چی بود که آن سیل خروشان کلمات را یک مرتبه در ذهن او منجمد می‌کرد و فکرش مثل تکه‌ای یخ توی سرش از حرکت می‌افتاد؟ کاش مثل بقیه پدرها بد و بیراه می‌گفت و دعواش می‌کرد. کاش به حرفش گوش می‌داد و در جوابش بدترین حرف‌ها را می‌گفت تا لااقل او دلش خودش می‌شد که چیزی به هم گفته‌اند، چیزی بینشان رد و بدل شده است. اما نمی‌شد و کلمات می‌جوشیدند... و هیچ نخی نبود تا از میان آنها بگذرد و فرح را به پدر و مادر... وصل کند (همان: ۱۸۸)

فرح در نهایت، کارشناسی ارشد قبول می‌شود. ازدواج نمی‌کند، در تهران می‌ماند و زندگی مستقلی را تجربه می‌کند.

خانواده سیندخت نماد خانواده‌ای تقریباً مدرن و آشفته است. پدرش در زمان خود، تحصیل کرده (دیپلم) و رئیس بانک است. پدر با زنی بیست سال کوچکتر از خودش ازدواج می‌کند. ثریا هم دیپلمه است و به امید یک زندگی بهتر و فرار از محیط بسته شهرستان با صدرالدینی ازدواج می‌کند اما پس از ازدواج می‌فهمد همسرش کمکی به رشد او نخواهد کرد و با ترک همسر و کودک به آمریکا می‌گریزد. پدر به تنهایی سیمیندخت را بزرگ می‌کند و او بدون مادر یا حمایت اقوام پدری یا مادری، در کنار پدر با زنان جورواجوری که به خانه می‌آورد، دوران کودکی سختی را سپری می‌کند و در نهایت، دیدار مادر، او را آن‌طور که می‌اندیشید به مادر نزدیک نمی‌کند.

در رمان کافه پیانو، زندگی پدری تنها با دخترش تصویر می‌شود. شاید برای اولین بار در یک رمان ایرانی ارتباط عاطفی پدر و دختر، صمیمانه است. دختر هر روز بعد از

تعطیلی مدرسه پیش پدر به کافه می آید و ضمن صحبت با او، استکان ها را می شوید و بابت آن پول دریافت می کند. دختر، ماجراهای مدرسه را برای پدر تعریف می کند. گاه پدر را به جای بابایی، به شوخی بیعی صدا می زند. ارتباط نزدیک و صمیمانه دختر و پدر، زیبا و تأثیرگذار به تصویر کشیده شده است. پدر، عادات و حالات دختر را می شناسد و با او، همدلی و همراهی دارد. دختر، کارهای پدر را انجام می دهد و پدر، کارهای دختر را. از آنجا که رابطه میان پدر و مادر از هم گسسته است، این پدر و دختر، به نوعی پناهگاه عاطفی یکدیگر محسوب می شوند. پدر، اغلب اوقات اجازه می دهد دختر خود با سعی و خطا یاد بگیرد و سعی دارد دختری مستقل تربیت کند.

۴.۴ رمان زن - محور

در اینگونه رمان ها، تقابل بیشتر حول رابطه میان مادر و دختر شکل می گیرد. در اغلب موارد این رابطه رضایت بخش نیست و دختر رابطه عاطفی گرم و موثری با مادرش ندارد. همینطور رابطه با پدر، بسیار کم رنگ یا همراه با تنش است.

در رمان خانم نویسنده، رابطه شخصیت اصلی داستان با مادرش رابطه ای سرد و بی روح است. مادر دائماً او را تحقیر می کند و معتقد است حرف هایش مزخرف است (همان: ۹۲). مادر، حتی از به دنیا آوردن او پشیمان است. مادر در برابر حاملگی دخترش هم واکنش سردی نشان می دهد:

«از خودت چه خیری دیدیم که از اونی که قراره مثل خودت باشه ببینیم؟»
(همان: ۱۰۸)

مادر رفتاری طلبکارانه دارد و اغلب در زندگی خصوصی دخترش دخالت می کند و در تمام طول داستان در نقش انتقادکننده ظاهر می شود و نقش حمایتگر ندارد.

در داستان «و دیگران» پدر راوی، با وجود داشتن زن و چهار فرزند، عاشق عالم، زنی بیوه می شود که دخترش ریحانه، همبازی راوی است. رابطه پدر با بچه ها صمیمانه نیست. منوچهر، پدرش را قبول ندارد و با او لجبازی می کند. دخترها هم با پدر رابطه عاطفی ندارند:

ملی دراز می کشد. پشت به آقاجان، مجله می خواند و ترق و ترق آدامس می جود. من و ناهید کز می کنیم یک گوشه... آقاجان چای می خواهد. زیر لب بد و بیراه می گوید. آرزویی از دل من قد می کشد. جوانه، جوانه ای کوچک، نازک و ناپیدا. تنها خودم می بینمش و صدایش را می شنوم. نرم نرم خاک را پس می زند و سر می کشد بیرون

«کاشکی تو نباشی آقاجان... الهی که تو نباشی آقاجان، از این شهر بری.» می‌خندم. راهش همین است. آقاجان باید از این شهر برود... این بهترین راه است (میرقدیری، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۸۶)

آقاجان از پسرش می‌خواهد یا سربازی برود یا خانه را ترک کند و پسر ترجیح می‌دهد از خانه برود و سرانجام معتاد می‌شود. میان خواهر و برادر ارتباط عاطفی بسیار کم‌رنگ است و راوی به یاد نمی‌آورد که هرگز برادرش را بوسیده باشد. در داستان رازی در کوچه‌ها، مادر خانواده، ماهرخ، فرصتی برای فرزندان ندارد، بیشتر مشغول رفت و روب و انجام امور منزل است. تنها یک بار دخترش را از روی محبت و بدون دلیل بغل می‌کند:

ماهرخ فقط یک بار بغلم کرد آن هم توی حمام شمس. زیر دوش نشسته بود و کوهی از لباس جلو رویش بود و می‌شست و می‌شست. دست‌هایش خراش برداشته بود ولی از شستن دست برنمی‌داشت. از بخار آب، سرخ شده بود. سرش را بلند کرد و لابد دید چه قدر ترسیده‌ام. بعد نمی‌دانم چه شد که ناگهان بغلم کرد و سرم را محکم به سینه‌اش فشار داد. لباس تنش بود (وفی، ۱۳۸۷: ۸۹ و ۹۰)

حمیرا، همه جا پدرش را با نام عبو، مخاطب قرار می‌دهد و به او پدر نمی‌گوید. پدر، با بچه‌ها رابطه‌ای سرد دارد. بچه‌ها هیچ یک پس از فوت مادر، حاضر نیستند نزدش بمانند و ارتباط عاطفی میان راوی و پدرش، چنان سرد است که گویی اصلاً ارتباطی وجود ندارد:

پیرمرد بی‌دفاعی که روی تخت خوابیده، پدر من است. این را به خودم یادآوری می‌کنم... ولی نمی‌دانم چرا پدر که این همه معنا دارد، برای من معنا ندارد. حتی حالا که دارم او را برای همیشه از دست می‌دهم (همان: ۱۶)

در داستان «نگران نباش»، رابطه میان شادی و مادرش، رابطه‌ای سرد و مقطوع است. شادی همه کارهای مادر را مسخره می‌کند و با لحنی طنزآلود درباره آنها صحبت می‌کند. تسبیح دیجیتالی مادر و تق و تق آن، جیغ کشیدن‌ها و نگرانش برای او. شادی در خلال داستان، هر جا پیش می‌آید از خانواده اش انتقاد می‌کند و نمی‌خواهد اصلاً ارتباطی با گذشته خانواده اش داشته باشد:

تا کی باید جور دیوانگی‌شان را بکشی؟ اصلاً به من و تو چه که مامان پروین تو و آذر و مامان مینوی من یک روز هم‌کلاسی و بعد هم‌رمز بوده‌اند؟ حالا که مینو چمدان

لباس های شبش را زیر بغل زده و با بابک عزیز دلش در راه کلاردشت است تا توی ایوان روبه دره بنشیند و جیب پول دارها را خالی کند... پروین هم دارد توی خیابانها دنبال آخرین بازمانده های دوران مبارزاتش می گردد... به من و تو چه که آذر زیر آن همه خاک که معلوم نیست کجاست خوابیده؟ اصلاً چرا من و تو و سارا باید میراث دار این همه دیوانگی شویم؟ (محب علی، ۱۳۸۰: ۶۴)

راوی اصلاً ارتباط کلامی با مادرش یا سایر اعضای خانواده برقرار نمی کند و فقط از طریق تک گویی درونی و حدیث نفس است که از افکار او مطلع می شویم. پدر، اغلب در خانه حاضر نیست. حتی در اوج زلزله و احتیاج خانواده به او هم در دسترس نیست و به تماس های تلفنی هم پاسخ نمی دهد.

۵. جدول ها

تعداد خانواده در رمان های دو دهه (۱۳۷۰-۱۳۹۰)

رمان	تعداد خانواده	خانواده اصلی	خانواده فرعی	توضیحات
بامداد خمار	۷	۲	۵	۱. محبوبه و رحیم (اصلی) ۲. محبوبه و منصور (اصلی) ۳. نازنین و بصیر الملک (فرعی) ۴. منوچهر و همسرش (فرعی) ۵. منصور و نیمتاج (فرعی) ۶. نزهت و شوهرش (فرعی) ۷. عصمت و بصیر الملک (فرعی)
ارمیا	۳	۱	۲	۱. شهبین و معمر (اصلی) ۲. دکتر حیدری و زنش (فرعی) ۳. مصطفی و مادرش (فرعی)
گلاب خانم	۶	۱	۵	۱. گلاب و موسی (اصلی) ۲. میرزا و آسیه (فرعی) ۳. گلی و رسول (فرعی) ۴. سرهنگ و زنش (فرعی) ۵. وصالی و زنش (فرعی) ۶. لیلا و خسرو (فرعی)
جزیره سرگردانی	۶	۱	۵	۱. هستی و سلیم (اصلی) ۲. عشرت و گنججور (فرعی) ۳. عشرت و حسین (فرعی) ۴. سیمین و جلال (فرعی) ۵. استاد مانی و زنش (فرعی) ۶. آقا و خانم فرخی (فرعی)
نیمه غایب	۴	۱	۳	۱. ثریا و صدر الدینی (اصلی) ۲. پدر و مادر فرهاد (فرعی) ۳. ثریا و الهی (فرعی) ۴. پدر و مادر فرح (فرعی)
چراغها را من خاموش می کنم	۵	۱	۴	۱. کلاریس و آرتوش (اصلی) ۲. نینا و گارنیک (فرعی) ۳. آلیس و یوپ (فرعی) ۴. امیل و دختر و مادرش (فرعی) ۵. مادر و پدر کلاریس (فرعی)
خانم نویسنده	۳	۱	۲	۱. نویسنده و همسر و دختر همسرش (اصلی) ۲. پدر و مادر نویسنده (فرعی) ۳. خانم آشتیانی و همسرش (فرعی)

مریم عاملی رضایی ۱۰۱

و دیگران	۳	۲	۱	۱.راوی(زن دوم) و همسرش(اصلی) ۲.زن اول و همسرش(اصلی)۳.پدر و مادر راوی (فرعی)
رازی در کوچه‌ها	۵	۱	۴	۱.راوی و خانواده پدری اش(اصلی)۲.راوی و همسرش(فرعی)۳.مینیر و مراد(فرعی)۴.شمس و عالیله(فرعی)۵.آذر و خانواده اش (فرعی)
کافه پیانو	۲	۱	۱	۱.راوی و همسرش(اصلی)۲.پدر و مادر راوی(فرعی)
نگران نباش	۲	۱	۱	۱.شادی و خانواده اش(اصلی) ۲.سارا و پدر بزرگ و مادر بزرگش (فرعی)
۱۱	۴۶	۱۳	۳۳	

مناسبات نسلی در رمان‌های دو دهه (۱۳۷۰-۱۳۹۰)

رمان	مناسبات پدر و فرزند	مناسبات مادر و فرزند	مناسبات میان فرزندان
بامداد خمار	از ۳ فرزند ۱ رابطه پرتنش، ۲ تا خوب	۳ رابطه خوب	۳ رابطه خوب
ارمیا	۱ مورد ضعیف	۲ مورد خوب	-
گلاب خانم	۱ ارتباط ضعیف ۱ خوب	۲ مورد خوب	۲ مورد خوب
جزیره سرگردانی	۲ ارتباط پرتنش	۱ مورد خوب ۱ مورد پرتنش	۲ مورد خوب ۱ مورد ضعیف
نیمه غایب	۳ مورد پرتنش	۳ مورد ضعیف	۱ مورد خوب
چراغها را من خاموش می‌کنم	۳ مورد ضعیف	۱ مورد پرتنش ۲ مورد خوب	۱ مورد پرتنش
خانم نویسنده	۱ مورد خوب ۱ مورد ضعیف	۱ مورد پرتنش	-
و دیگران	۲ مورد پرتنش	۱ مورد پرتنش	۲ مورد پرتنش
رازی در کوچه‌ها	۴ مورد پرتنش، ۱ مورد ضعیف	۴ مورد ضعیف	۱ مورد پرتنش، ۲ مورد ضعیف
کافه پیانو	۱ رابطه خوب، ۱ رابطه پرتنش	۲ رابطه خوب	-
نگران نباش	۲ مورد ضعیف	۲ مورد ضعیف، ۱ مورد خوب	۲ مورد ضعیف
۱۱	۱۳ مورد پرتنش ۵ مورد خوب ۹ مورد ضعیف	۴ مورد پرتنش ۱۳ مورد خوب ۹ مورد ضعیف	۴ مورد پرتنش ۸ مورد خوب ۵ مورد ضعیف

۶. نتیجه‌گیری

استقلال، فردیت و تحقق خود از مفاهیمی است که در دوره مدرن، ایجاد شد و رشد یافت. تفاوت نسلی مفهومی است که به مقتضای جامعه مدرن مطرح شده است. رشد جمعیت، افزایش جمعیت جوان، تفاوت‌های فرهنگی میان نسل جدید و قدیم، سرعت تحولات و گسترش دسترسی به اطلاعات و عوامل متعدد دیگر به تفاوت‌های نسلی شتاب بخشیده است. این مساله در رمان فارسی به گونه خاصی نمود یافته است.

سیر رمان فارسی از دهه شصت تا دهه هشتاد در یک نگاه اجمالی، حرکتی آرام از کل نگرایی به سمت مسائل خردتر و جزئی بوده است. رمان نویس دهه هفتاد، به طور مشخص به مناسبات خانوادگی توجه دارد و روابط خانوادگی در بسیاری موارد، دستمایه کار داستان نویس قرار می‌گیرد. توجه به برخی جنبه‌هایی که تا این دوره در رمان فارسی کمتر مورد توجه بوده است، خصوصاً توسط نویسندگان زن در رمان این دهه صورت می‌گیرد. تفاوت‌ها و تقابل‌های نسلی بسته به نوع رمان و اندیشه حاکم بر رمان، متفاوت است. در رمان‌های پاورقی این تقابل‌ها در حد طرح مفاهیم زندگی روزمره است. مخالفت پدر و مادر با ازدواج یا پوشش جوانان و تنش‌های معمول میان نوجوانان و والدین در این رمان‌ها بیشتر طرح می‌شود. در نوع رمان جنگ، مفاهیم ارزشی مثل ایثار، شهادت، تقابل مسوولیت و وظیفه با رفاه طلبی و آسایش، تفاوت فکری و اختلاف عقیدتی میان دو نسل را رقم می‌زند. در رمان‌های شهری و مدرن تقابل‌های نسلی در حیطه اختلاف طبقاتی، تفاوت طبقاتی فرزندان با والدین (عمدتاً به دلیل تحصیل)، و تفاوت‌های فکری و تفاوت شیوه زندگی نسل اول با نسل دوم بیشتر طرح شده است. رمان‌های زن-محور بیشترین تقابل و تنش نسلی را نشان می‌دهند. درک نشدن، دیده نشدن و نادیده گرفته شدن، حس بی‌اهمیتی و طرد و ترک از طرف والدین به شدت در این رمان‌ها به چشم می‌خورد.

در رمان‌های بررسی شده دهه هفتاد^۲، از میان ۲۴ رابطه بین نسلی، ۵ رابطه صمیمانه، ۸ رابطه ضعیف و ۱۱ رابطه پرتنش میان والدین و فرزندان مشاهده می‌شود. میزان روابط پرتنش از ۷٪ در دهه شصت به ۴۶٪ در دهه هفتاد رسیده است که این امر نشان دهنده گسترش تقابل نسلی است که ممکن است به شکاف نسلی بینجامد. در رمان‌هایی که شخصیت اصلی آنها جوان است این چالش‌ها میان پدر و فرزند بیشتر است. نکته مهم آن است که معمولاً گفتگویی میان پدر و فرزند وجود ندارد و منطق مکالمه در داستان نیست. این امر نشان می‌دهد که ما حتی در رمان هم که باید منطق مکالمه‌ای بر آن حاکم باشد،

قادر به ایجاد این رابطه نیستیم و در نقدی جامعه شناختی که به تاثیر و تاثر ادبیات و اجتماع از هم معتقد است باید گفت این امر ناشی از آن است که چنین تمرینی در جامعه نبوده که بازتابی در ادبیات نداشته است. فقدان وجود ارتباط و گفتگو در خانواده ها از مهمترین آسیبهای اجتماعی، نسلی و فرهنگی در جامعه امروز است. مناسبات میان مادر و فرزند در رمان های این دهه تنش کمتری دارد و معمولاً گفتگو و ارتباط میان مادر و فرزند، خوب و مناسب توصیف می شود.

غلبه نگاه انتقادی به مناسبات مالوف خانوادگی، مهمترین دستاورد رمان نویسی دهه هشتاد در این حیطه است. رمان نویس این دهه به قصد چالش بر سر برخی مفاهیم پذیرفته شده در ارتباط با خانواده می نویسد و ضرورت یا لزوم آنها را زیر سوال می برد و دیدگاهی تند و سرزنشگر نسبت به رسومی چون چند همسری، بی توجهی به فرزندان، پدرسالاری و... دارد. در میان رمان های دهه هشتاد، از میان ۱۵ مورد رابطه میان پدر و فرزند در نمونه های بررسی شده رمان این دوره، ۸ رابطه ضعیف، ۵ رابطه پرتنش و ۲ رابطه خوب توصیف شده است. یعنی در این مناسبات، روابط ضعیف و پرتنش میان پدر و فرزند از ۴۶٪ به ۸۳٪ رسیده است. تنش یا ضعف در رابطه میان مادر و فرزند هم که در دو دهه گذشته کمتر وجود داشت، در این دهه افزایش یافته است. از مجموع ۱۵ رابطه، ۷ مورد خوب، ۶ مورد ضعیف و ۲ مورد پرتنش، یعنی از ۳۷٪ (در دهه ۷۰) به ۵۳٪ در دهه هشتاد رسیده است که این امر هشدار جدی در روابط بین نسلی به حساب می آید. روابط میان فرزندان، از روابط میان نسلی میان والدین و فرزندان، اندکی بهتر است و گرچه مناسبات ضعیف و پرتنش در آن کم نیست اما مناسبات خوب و قوی آنقدر هست که به نظر می رسد در این حیطه مشکل جدی به چشم نمی خورد.

در رمان های دهه هشتاد، بخشی هم به آسیب های خانواده اختصاص دارد، بخشی که در دو دهه گذشته به آن چندان پرداخته نشده است. ۵۰٪ خانواده ها در رمان های بررسی شده این دوره، خانواده هایی هستند که نوعی نابسامانی در آنها وجود دارد. این نابسامانی ها شامل ازدواج مجدد، عدم سازش و درک زن و مرد از یکدیگر، زندگی از هم گسیخته، زندگی پنهانی، ملال و افسردگی زن، داشتن فرزند از همسر اول، اعتیاد و بی مسوولیتی است که زندگی خانوادگی را در این دهه تحت الشعاع قرار داده است. متأسفانه صمیمیت و علائم آن: در آغوش گرفتن، گفتگوی مبتنی بر مکالمه و درک، همدلی و همفکری میان والدین و فرزندان، جز در یک مورد دیده نمی شود.

این بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از ارزش‌های از پیش تعیین شده در حیطه مناسبات خانوادگی دیگر از کارآیی لازم برخوردار نیست و مناسبات خانوادگی در رمان این دوره هشدارهای نسبت به تغییر ارزش‌ها در اجتماع به حساب می‌آید. شکاف و فاصله میان نسلی افزایش یافته و ارتباط بین نسلی تقریباً در حال از هم پاشی است. رمان‌های این دو دهه، نسبت به این مسأله اجتماعی هشدار می‌دهند. هشدار می‌دهند که باید آن را جدی گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی محققان معتقدند انقلاب اسلامی ایران به رغم برخی از خواسته‌هایش این شکاف را تسریع کرد؛ یعنی لایه‌های اجتماعی را که نسبت به نظام سابق بسیار دیر فعال می‌شدند و ده‌ها سال زمان لازم بود تا تغییرات را بپذیرند، به سرعت فعال و شکاف را بزرگ‌تر کرد و این از عوارض ناخواسته هر انقلابی است. انقلاب اسلامی ده‌ها سال را در چند سال فشرده کرد و مباحثی مانند دین سنتی و دین مدرن، عرف سنتی و عرف مدرن، نظام اجتماعی سنتی و مدرن، تعاریف سنتی و مدرن از انسان، روابط سنتی و مدرن زن و مرد، جنسیت و هویت و به طور کلی نتیجه بحران هویت را بسیار سریع‌تر گسترش داد. جمعیتی که به مرور زمان و به تدریج باید این تغییرات را می‌پذیرفت، ناگهان با این مسائل و تغییرات مواجه شد و این امر شکاف‌ها را عمیق‌تر و جدی‌تر کرد. محصول این پذیرش ناگهانی، تفاوت‌های بسیار مدارس و دانشگاه‌های امروز با ده سال پیش است که آنها را غیرقابل مقایسه کرده است. انقلاب اسلامی حتی دوره تعویض نسل‌ها را از سی سال به ده سال کاهش داده است. (ر.ک. آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۸۱)
۲. درصدهای بیان شده در نتیجه‌گیری، محدود به رمان‌های بررسی شده در مقاله نیست بلکه از میان نمونه‌های بیشتری از رمان‌های این دو دهه که در طرح پژوهشی اینجانب با عنوان «مناسبات خانوادگی در رمان فارسی سه دهه پس از انقلاب» بررسی شده است، این نتیجه به دست آمده است. در آن پژوهش ۲۲ رمان از دهه شصت تا دهه نود بررسی شده است که در این مقاله برای رعایت حجم مقاله تنها به ۱۱ نمونه از آنها اشاره شده است.

کتاب‌نامه

- آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۳.
- آقاجری، هاشم «انقطاع نسل‌ها، انسداد نسل‌ها» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۳

- آگ برن و نیم کف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس امیر حسین آریانپور، فرانکلین، تهران، ۱۳۴۹
- آینده پژوهی مسائل خانواده، ۲ جلد، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۹.
- امیرخانی، رضا، ارمیا، چاپ بیست و دوم، تهران، افق، ۱۳۹۰.
- باتومور، تی. بی، جامعه شناسی، ترجمه سیدحسن منصور و سید حسن حسینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰
- پیرزاد، زویا، چراغها را من خاموش می کنم، چاپ دوم، مرکز، تهران، ۱۳۸۰.
- جعفری، فرهاد، کافه پیانو، چشمه، تهران، ۱۳۹۲.
- جوانان و روابط خانوادگی و نسلی، سازمان ملی جوانان، تهران، ۱۳۸۷.
- حاج سید جوادی، فتانه، بامداد خمار، تهران، البرز، ۱۳۷۵.
- دانشور، سیمین، جزیره سرگردانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- دستغیب، عبدالعلی، کالبد شکافی رمان معاصر فارسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳
- سمتی، هادی، «شرایط و زمینه های گسست نسلی در ایران»، در نگاهی به پدیده گسست نسل ها، علی اکبر عالیخانی، تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۸۳-۲۱۳.
- سنایور، حسین، نیمه غایب، چاپ پنجم، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
- عاملی رضایی، مریم، سفر دانه به گل، سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۹.
- علوی، طاهره، خانم نویسنده، آگاه، تهران، ۱۳۸۴.
- فراست، قاسمعلی، گلاب خانم، تهران، چاپ هفتم، قدیانی، ۱۳۸۶.
- قبادی، حسینعلی، «انعکاس گسست نسلی در رمان های معاصر فارسی»، در نگاهی به پدیده گسست نسل ها، علی اکبر عالیخانی، تهران، ۱۳۸۳، صص ۳۸۳-۴۰۴.
- محب علی، مهسا، نگران نباش، چشمه، تهران، ۱۳۸۸.
- منطقی، مرتضی، رفتارشناسی جوان در دهه های سوم و چهارم انقلاب اسلامی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۳
- موسوی، زهرا، تأثیر انقلاب اسلامی در تبیین نقش زن در ادبیات داستانی بانوان، رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، راهنما: دکتر ابوالقاسم رادفر.
- میر قادری، محبوبه، ... و دیگران، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۶.
- میرعابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی ایران، ج ۳ و ۴، چاپ چهارم، چشمه، تهران، ۱۳۸۶.
- وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران، سازمان ملی جوانان، تهران، ۱۳۸۱
- وفی، فریبا، رازی در کوچه ها، مرکز، تهران، ۱۳۸۷.
- یوسفی، نریمان، شکاف بین نسلها بررسی تجربی و نظری، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۳.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، نی، تهران، ۱۳۸۷.